

همایش جمهوری خواهی در نیویورک و دولت روحانی

رسول آذرنوش



همایش وحدت دو سازمان یعنی اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران و سازمان جمهوری خواهان ایران بزودی در نیویورک برگزار می گردد. این دو سازمان جمهوری خواه قرار است بر پایه یک منشور و چهار قطعنامه که در رسانه های مجازی انتشار یافته اند به وحدت برسند در این اسناد تشکل آتی، سازمانی تعریف شده است:

جمهوری خواه ، طرفدار آزادی ، حقوق بشر و جدائی دین و دولت که در راه گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکراتیک فعالیت خواهد کرد.

اما سؤال این است تشکل نو بنیاد به عنوان یک نیروی اپوزسیون از چه موضعی در قبال حسن روحانی و کابینه اش که اکنون بیش از یکسال از عمر اش می گذرد، برخوردار است ؟

هیچ سند ، قطعنامه و یا بیانیه ای که بطور مستقل به این موضوع مهم پرداخته باشد وجود ندارد اما در بخشی از قطعنامه شماره یک ارائه شده به این همایش می خوانیم:

به باور ما، هر کوششی برای اصلاحات سیاسی در ایران، یا بهبود زندگی مردم، یا کاهش تنش با کشورهای دیگر، گامی به پیش است و ما نمی توانیم از چنین اصلاحاتی شادمان نباشیم. اما نظام ولایت فقیه پذیرای نهادینه کردن چنین اصلاحاتی نیست و از مون دولت خاتمی و دولت روحانی نیز اشکار ساخته است که نیروی حقیقی و حقوقی ولی فقیه ، پشتیبانان نظام ولایت، وعده های انتخاباتی اصلاح طلبانه را ناکام می سازند و هرگونه کوشش برای اصلاح پایدار نظام را به بن بست می کشند.

طبق این گفتمان ما در جمهوری اسلامی با دو جناح مواجه هستیم یکی خوب و دیگری بد ، یکی ، اصلاحات سیاسی برای بهبود زندگی مردم انجام داده و برای کاهش تنش با کشورهای دیگر می کوشد که ما را شادمان میکند و دیگری، پشتیبانان نظام ولایت اند که وعده های انتخاباتی اصلاح طلبانه را ناکام می سازند و هر گونه کوشش برای

اصلاح پایدار نظام را به بن بست می کشند.

نتیجه اخلاقی و منطقی؟ پشتیبانی جمهوری خواهان از دولت روحانی و خاتمی. اما چنین گفتمانی با واقعیات جمهوری اسلامی در تناقض فاحشی قرار دارد.

یکم اینکه هر دو جناح رژیم پشتیبانان نظام ولایت اند. هم خاتمی و هم روحانی بارها بر این اصل مشترک بین جناح های هیات حاکمه تاکید کرده اند و انکار آن خلاف واقعیت است.

دوم اینکه اندک اصلاحات سطحی دولت خاتمی نه فقط به دلیل مخالفت ولی فقیه بلکه همچنین به خاطر پشتیبانی خاتمی از نظام ولایت و هراس و رویگردانی او از جنبش مدنی مردم و همچنین ترس و زبونی اش در برابر تشرهای رهبری بود که به شکست کشیده شد کوشش خاتمی در اجرای اصلاحات مورد نظراش جهت تحکیم این نظام ستمگر و قرون وسطائی، و نه الغای آن بوده است خاتمی برای اصلاحات اش در بهترین حالت در پی تغییر رفتار دیکتاتور بود که نمی توانست سرنوشتی جز شکست داشته باشد. او خود اذعان کرده است که طی هشت سال ریاست جمهوری اش تدارک چی ولی فقیه بوده است.

سوم اینکه، در باره روحانی، دوستان خوب است توضیح دهند که از کدام اصلاحات سیاسی انجام شده در کابینه امنیتی او، به نفع مردم سخن می گویند؟ کاهش شکنجه و اعدام؟ کاهش احکام قطع دست و پا در دستگاه عدالت پورمحمدی بعنوان وزیر داد گستری؟ بهبود شرایط زندانیان سیاسی؟ فضای باز سیاسی؟ کاهش فشار بر زنان و یا حتی آزادی تما شای مسابقات ورزشی برای بانوان؟

دوستان ما، گزارش اخیر احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در باره نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر در دوران زمامداری دولت روحانی را ندیده اند که از اصلاحات سیاسی دولت روحانی اینچنین صحبت می کنند؟ در ارتباط با کاهش تنش با کشورهای دیگر هم که ظاهرا اشاره تدوین کنندگان قطعنامه به مذاکرات هسته ای است، امروزه دیگر بر کسی پوشیده نیست که این مذاکرات مدتها پیش از انتخاب روحانی و بطور پنهانی میان ایران و امریکا جریان داشته و انرا نمی توان به حساب اصلاحات دولت حسن روحانی گذاشت هم اکنون نیز روحانی کاری جز اجرای فرامین رهبری در مذاکرات اش با کشور های ۵+۱ انجام نمی دهد.

تعجب آور است که یکسال بعد از روی کار آمدن دولت روحانی در

شرایطی که دروغ ها و امار های ساختگی اش به جایی رسیده که حتی صدای اعتراض شماری از اصلاح طلبان حکومتی را هم بلند کرده است.

یک نیروی طرفدار تغییر قانون اساسی و گذار از جمهوری اسلامی در همایش وحدت اش از این دولت که در ماهیت شریک دزد و رفیق قافله است، حمایت می کند.

دربسیاری از کشورها دیده شده و دیده می شود که یک نیروی سیاسی در عین حمایت و پشتیبانی از قانون اساسی و و نظام حاکم در موضع اپوزسیون دولت یا قوه مجریه قرار دارد. اما عکس ان صادق نیست هرگز در هیچ نقطه جهان نمیتوان نیروی سیاسی را سراغ داشت که در عین مخالفت با قانون اساسی و نظام حاکم، در موضع پشتیبانی از دولت موجود در همان نظام ایستاده باشد. دولت جزئی از نظام و یکی از ارکان اصلی ان محسوب می شود و در مورد مشخص ایران روحانی با دولت امید و تدبیر اش جزئی از نظام فاسد و ارتجاعی جمهوری اسلامی است نمیتوان از نفی کلیت این نظام سخن گفت و در عین حال از قوه مجریه اش پشتیبانی نمود این اولاً و در ثانی اپوزسیون بنا به تعریف بیش و پیش از هر چیز بمعنی مخالفت با سیاست های قوه مجریه و ارائه سیاست های آ لترناتیو است، خواه در کشور های دموکراتیک و خواه در کشورهای استبداد زده ای مانند ایران، از اینرو یک تشکل سیاسی نمی تواند خویشان را در صف اپوزسیون تعریف کرده و در عین حال از دولت و کابینه روحانی پشتیبانی کند اینها تناقضاتی هستند که در برابر همایش وحدت جمهوری خواهان در نیویورک قرار گرفته اند که شرکت کنندگان در ان باید راهی برای خروج از انها پیدا کنند.

دختر اصفهان

مجید نفیسی

پس از شنیدن خبر اسیدپاشی به زنان اصفهان

دختر اصفهان! دوستت دارم
بخاطر جسارتِ زیبایت.

اگر باید چادر سر کنی
می گذاری تا روی شانه ات فروبلغزد.
اگر باید روسری به سر اندازی
می گذاری تا فرق سرت پس نشیند.

آن کس که باید رو بگیرد
مردکِ بیماری ست
که امروز ریش و دستار گذاشته
تا ناتوانیش را بپوشاند.

اگر از آسمان اسید ببارد
یا از زمین خون بجوشد
دختر اصفهان!
چهره ی زیبایت را میوشان
دست دلدارت را بگیر
از کنار رودخانه ی بی آب بگذر
و با آن لهجه ی شیرینت
از دوست داشتن بگو.

۲۰ اکتبر ۲۰۱۴

اسید پاشی ها و خشونت علیه زنان در ایران

گفتگو تلویزیون رها با مهرداد دوریش پور

اسیدپاشی های اخیر در اصفهان همچنان در پرده ای از ابهام قرار دارد. اظهارات ضد و نقیض مقامات مسئول نیز به این ابهام بیشتر دامن میزند اما آنچه مشخص است خشونت علیه زنان در ایران ریشه های عمیقی دارد.

[این گفتگو را مشاهده کنید](#)

بازگشت جهادی‌ها

✖ الیوت مورفی

ترجمه پرویز صداقت

نگاهی به آخرین کتاب پاتریک کوبرن

گروه جهادی بیرحم داعش، که نشان داده حتی از گروه القاعده‌ی ایمن الطواهری که در پاکستان مستقر است بسیار خشن‌تر است، با به قتل رساندن امدادگرانی مانند دیوید هینز، آلن هنینگ و دیگران رسوای جهانیان شده است. پاتریک کوبرن که خود در بغداد ساکن است، در کتاب «بازگشت جهادی‌ها» تلاش می‌کند با تمرکز بر تحولات در خاورمیانه علت ظهور آن‌ها را توضیح دهد، ظهوری که وی پیش‌بینی می‌کند «به‌زودی بر بقیه‌ی جهان تأثیر» خواهد گذاشت.

کوبرن طبق معمول سبکی آرام دارد و شواهدی که گرد آورده – که با تبادل اطلاعات با مقامات امنیتی، روزنامه‌نگاران و محلی‌ها تکمیل شده – قانع‌کننده است.

به نظر کوبرن علت آن که اخیراً داعش به صدر اخبار در غرب ارتقا پیدا کرده، آن است که «دولت‌های غربی و نیروهای امنیتی‌شان برمبنای نیروهایی که مستقیماً زیر نظر مرکزیت «القاعده» یا «هسته»ی القاعده‌ی اداره می‌شوند تعریف محدودی از جهادی‌ها ارائه می‌کنند. این تاکتیک به این دولت‌ها امکان می‌دهد که تصویری بس خوش‌بینانه‌تر از آنچه در واقعیت مجاز است، از موفقیت درازمدت‌شان در جنگ علیه ترور ارائه کنند. به رغم ادعای رسانه‌های غربی که قتل اسامه بن لادن در ۲۰۱۱ به سازمان‌های تروریستی آسیب جدی زد، کوبرن تأکید می‌کند که بزرگ‌ترین موفقیت‌های گروه‌هایی از جنس القاعده در سه سال اخیر بوده است: تصرف فلوجه، سد موصل و رقعہ در شرق سوریه به دست داعش.

وقتی لازم باشد (مثلاً هنگام مخالفت مسلحانه با اشغال عراق به دست امریکا – انگلستان) همه‌ی حرف‌ها بر سر ارتباطات القاعده است، اما وقتی به درد به‌خورند (مانند شورش‌های ضد قذافی در لیبی که از پشتیبانی ناتو برخوردار بود) از آن‌ها صحبتی به میان نمی‌آید.

نکته‌ی کلیدی کتاب این است که القاعده «یک تفکر است نه یک سازمان»، برخلاف تصویر رسانه‌ها هواخواهانش داوطلب هستند، به صورت متمرکز کنترل نمی‌شوند. فقط غرب است که جهادی‌ها را با عناوینی مثل «فرماندهی عملیات» یا «مرد شماره‌ی دو» می‌نامد. هیچ جهادی‌ای از این عنوان‌ها استفاده نمی‌کند و کاخ سفید و کاخ نخست‌وزیری انگلیس از این واژگان استفاده می‌کنند تا تهدید فرضی آن‌ها را تشدید کنند. کوبرن از چنین ساده‌سازی‌هایی پرهیز می‌کند. یکی از قوت‌های مهم این کتاب در زمانی که بسیاری از مفسران قادر نیستند داعش را از سایر اشکل جهادی‌ها در منطقه تمیز دهند، تمرکز آن بر منازعات درونی جهادی‌ها است که داعش با گروه‌هایی مانند جبهه النصره، احرار الاسلام در سوریه درگیرش بود.

براساس نظر کوبرن، جهادی‌ها از شکست‌های غرب در عراق و لیبی بهره برده‌اند. زیرساخت‌ها و اقتصاد عراق نابوده شده است و کوبرن می‌نویسد در عمل تنها چیزی که بین شیعه‌ها، سنی‌ها و کردها امروز ردوبدل می‌شود «آتش گلوله» است. فروپاشی دولت عراق چنان ویرانگر بود که بغداد اخیراً ناگزیر شده برای دفاع از پایتخت به شبه‌نظامیان فرقه‌گرایی مانند عصب اهل الحق متکی بشود، گروه کوچکی که به باور بسیاری در کنترل ایران است. کوبرن از عراقی‌هایی نقل قول می‌کند که می‌گویند تحریم‌های سازمان ملل در دهه‌ی ۱۹۹۰ – که «جامعه‌ی عراق» را ویران کرد – علت اصلی سطوح مستمر فساد است که عملاً در تمامی سطوح زندگی عمومی عمل می‌کند.

کوبرن مقطع کلیدی رشد داعش را دهم ژوئن ۲۰۱۴ اعلام می‌کند که موصل، پایتخت شمالی عراق را تسخیر کرد. این واقعیت که ارتش عراق ۳۵۰٫۰۰۰ سرباز و داعش تنها ۱۳۰۰ نفر داشت، کوبرن را به این‌جا رساند که این نبرد را از مهم‌ترین «رسوایی‌های نظامی در طول تاریخ» توصیف کند. داعش همچنین به بسیاری پیروزی‌های نمادین دست یافته که احتمالاً جذابیت‌اش را افزایش داده و اعتبار «ضدامریکایی»‌اش را تثبیت کرده است؛ مثلاً تصرف فلوجه (شهری که به دست نیروهای امریکایی – انگلیسی در طی جنگ عراق به شکل بی‌رحمانه‌ای اشغال شد) و حمله به زندان ابوغریب (محل رسوایی شکنجه‌های ننگ‌آور) در ۲۰۱۳. در مورد اخیر، کوبرن می‌نویسد جهادی‌ها «۱۰۰ بمب از طریق خمپاره‌انداز به زندان شلیک کردند و از بمب‌گذاران انتحاری بهره بردند تا هنگام شورش زندانیان راه را آماده کنند و با تیراندازی محافظان را گیج کردند.»

کوبرن با در نظر گرفتن جنگ‌های پس از یازدهم سپتامبر در افغانستان،

عراق، لیبی و سوریه اشاره می‌کند که «مداخله‌ی غرب اختلافات موجود را تشدید کرد و گروه‌های متخاصم داخلی را به جنگ داخلی کشاند.» در حالی‌که کمک‌های غرب به مخالفان در سرنگونی اسد نتیجه‌ای نداشت، در بی‌ثبات کردن آن کشور و عراق موفق بود. خوش‌بینانه‌ترین پیش‌بینی کوبرن برای هر دو کشور سوریه و عراق آن است که با سال‌ها جنگ داخلی مواجه خواهند شد، در حالی که تجزیه‌ی بالقوه‌ی این دو کشور احتمالاً مشابه تجزیه‌ی ۱۹۴۷ هند خواهد بود، با خون‌ریزی‌هایی بیش از هر عامل دیگری مرزهای کشورها را رقم می‌زند.

در این کتاب به اختصار تشریح می‌شود که چه‌گونه داعش از آنچه برخی – عمدتاً در جناح راست – دومین جنگ سرد می‌نامند تأثیر پذیرفته است. در پی لیبی ۲۰۱۱ و همین اواخر اوکراین ۲۰۱۴، تنش بین مسکو و غرب بسیار رشد یافته است؛ در عین حال در خاورمیانه تنش بالقوه‌ای بین ایالات متحد، عربستان سعودی و دولت‌های سنی از یک سو و ایران، عراق و شیعیان لبنان از سوی دیگر وجود دارد. مبارزه‌ی سنی‌ها و علوی‌ها در سوریه که در پی شورش مردمی اولیه در ۲۰۱۱ پدیدار شد، به نوبه‌ی خود به این تنش استمرار بخشیده است. داعش امروز به عنوان یکی از کانون‌های اصلی منازعات گسترده‌تر در منطقه: سنی – علوی که منازعات سنی – شیعه و در ادامه منازعات مسکو – غرب را تغذیه می‌کند. به رغم وعده‌ی اوباما برای «ریشه‌کن کردن سرطان» داعش، با نادیده گرفتن حضور تهدیدآمیز و کنترل‌کننده‌ی داعش در میان اپوزیسیون سوریه، در ژوئن از کنگره درخواست کمک ۵۰۰ میلیون دلاری برای تجهیز اعضای اپوزیسیون سوریه برای جنگ با جهادی‌ها کرد، که معنایش این است که بسیاری از تسلیحات و تدارکات سرانجام به دست داعش می‌افتد. این یکی از دلایلی است که کوبرن نتیجه می‌گیرد که «بین {داعش} و متحدان متشکل از اپوزیسیون میانه‌رو به زعم امریکا، هیچ سد حایلی وجود ندارد».

در فصل‌های بعدی کتاب تأکید می‌شود که «تا هنگامی که ایالات متحد و هم‌پیمانانش در غرب نپذیرند که {عربستان سعودی و پاکستان} در پیشبرد افراطی‌گری اسلامی نقش کلیدی دارند، پیشرفت واقعی در مبارزه برای به انزوا کشاندن جهادی‌ها تحقق نخواهد یافت.» وهابی‌گری، ایدئولوژی رسمی دولت عربستان که در میان جریان اصلی اسلام سنی رسوخ می‌یابد از طریق تأمین مالی مسجدها و خطیبان به دست عربستان سعودی تقویت می‌شود که «پی‌آمدهای تاریکی برای همه دارد». کوبرن می‌گوید «بیست و هشت صفحه از گزارش کمیسیون یازده سپتامبر که درباره‌ی رابطه بین حمله‌کنندگان و عربستان سعودی بود از آن حذف و

به رغم وعده رئیس‌جمهور اوباما در مورد انتشار آن، به دلیل امنیت ملی هیچ‌گاه منتشر نشد. البته امریکا دقیقاً می‌داند که چه‌طور عربستان سعودی و دیگران نقش کلیدی در گسترش جهادی‌گری دارد، اما مدت‌های مدید است که درآمدهای نفتی و مشارکتهای استراتژیک بر جان انسان‌ها اولویت دارد.

کوبرن فصل پایانی «بازگشت جهادی‌ها» را صرف این بحث می‌کند که به جای آن که غرب متعهد به وفاداری به ریاض و تأمین مالی افراط‌گرایان به دست آن باشد، باید ناسیونالیسم را به پیش براند، زیرا «مداخله در عراق در ۲۰۰۳ و لیبی در ۲۰۱۱ نشان داد که شباهت زیادی با اشغال‌های امپراتورمآبانه‌ی قرن نوزدهم دارد»، آن هم با «صحبت‌های پوچ در مورد «ملت‌سازی که دست به دست قدرتهای خارجی یا با کمک آن‌ها انجام می‌شود که روشن است منافع خودشان را دنبال می‌کنند.» کوبرن می‌گوید «دولت‌ها فاقد یک ایدئولوژی هستند که آن‌ها را قادر سازد با برخورداری از نشانی از هم‌پیمانی با فرقه‌های دینی و قومی رقابت کنند.» با این‌حال مثلاً از ۲۰۰۳ ناسیونالیسم عراقی مملو از فرقه‌گرایی شد و به نظر می‌رسد حمایت کوبرن از ناسیونالیسم به مثابه نیرویی وحدت‌بخش به اشکال مختلف کوتاه‌بینانه است؛ شیعیان به شورش‌های بحرینی‌ها در میدان صدف خوش‌آمد گفتند و مخالفان سوری را محکوم کردند، درحالی که اپوزیسیون سنی در قطب مخالف بود. چون ایالات متحد نمی‌خواهد اکثریت شیعه را خشمگین کند ائتلاف العراقیه از سکولارهای برجسته از پشتیبانی ایالات متحد برخوردار نبود.

کوبرن می‌نویسد اصطلاح «گزارشگر جنگی‌انگیز» تأثیر گمراه‌کننده‌ی دارد که می‌توان جنگ را با تمرکز با نزاع نظامی به‌طور کافی توصیف کرد. «جنگ چریکی موضعی» نیازمند تفسیر است» نه صرفاً ضبط و گزارشگری مانند سنت جریان‌ی اصلی در اخبار ساعت ده بی.بی.سی. در حقیقت، حیرت‌آور است که نزد روزنامه‌نگاران، پژوهش در واقعیت‌ها و نمودارها بسیار به ندرت رخ می‌دهد و صرفاً اظهارات دولتی را بازپخش می‌کنند. در ضمن، چپ رادیکال، بیش از حد بر شالوده‌گشایی لفاظی‌های سخنرانی‌های اوباما و کامرون تکیه می‌کند در حالی که کار مهم‌تر مستندسازی پاسخ واقعی آن‌ها را کنار می‌گذارد.

به نظر می‌رسد مفسران بسیار زیادی به جهان همچون نوعی متن می‌پردازند که باید آن را تحلیل کرد، برخی جاهایش را مورد تأکید قرار داد و یادداشت‌هایی در حاشیه‌اش نوشت، نه چیزی که به طور مستقیم بر آن باید تأثیر گذاشت یا در آن مشارکت کرد. «بازگشت جهادی‌ها» مثال قابل تحسینی از نمونه‌ای است که در مباحث پیرامون

جهادی‌گری معاصر سخت به آن نیاز داریم، بررسی‌ای که همان‌قدر که به آن‌چه باید انجام دهیم می‌پردازد که به آن‌چه باید بگوییم.

برگرفته از تارنمای [پاکستان](#)

مشخصات کتاب: پاتریک کوکبرن

.The Jihadis Return: Isis and the New Sunni Uprising, Patrick Cockburn. OR Books, ۲۰۱۴

الیوت مورفی دانشجوی عضیزبان‌شناسی در دوره‌ی پسادکترای در دانشکده علوم مغزی یو.سی.ال است. وی دارای درجه ممتاز انگلیسی از دانشگاه ناتینگهام و نویسنده‌ی کتاب *Unmaking Merlin: Anarchist Tendencies in English Literature* است که در ماه جاری توسط Zero Books منتشر شد.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ای است از:

Elliot Murhy, The Return of Jahadis

درباره اعدام

برنامه ویژه زاویه‌ها در گفتگو با مهرداد درویش پور، شادی امین، جواد طالع‌ی حسین باقرزاده و...

[این برنامه را در اینجا مشاهده کنید](#)

جدائی نهاد دین از نهاد حکومت

یا نهاد دولت؟

با تشکر از خانم دقیقیان که با بحث خود به روشن‌تر شدن وجه مهمی از لائیسیته یاری رسانده اند. نکته‌ای که مرا بر آن داشت تا این چند کلمه را بنویسم، استفاده ایشان از عبارت «تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت» بجای «تفکیک نهاد دین از نهاد دولت» است. در کاربرد این عبارت ایشان تنها نیستند. برخی از صاحب نظران دیگر هم از کلمه حکومت بجای دولت استفاده کرده اند. به این ترتیب طبیعی است که این موضوع باعث سر در گمی خوانندگان گردد، چه به نظر می‌رسد که همه از یک چیز صحبت می‌کنند، اما در قالب عبارات متفاوت. اگر چنین است، بهتر است روشن شود و در آینده عبارت یکسانی برای بیان این منظور بکار رود. اگر چنین نیست، تفاوت در برداشتها مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. به نظر من عبارت «جدائی نهاد دین از نهاد دولت» درست است. در زیر توضیح می‌دهم و ممنون می‌شوم، اگر خانم دقیقیان هم نظر خود را بنویسند. در زبان آلمانی برای دولت واژه Staat و برای حکومت واژه Regierung وجود دارد. در آلمانی این دو واژه را نمی‌توان به جای یکدیگر بکار برد. بطور نمونه به جای واژه Staatsangehörigkeit (تسابعیت) نمی‌توان واژه Regierungsangehörigkeit (عضویت کابینه) را بکار برد. اما در برخی از نوشته‌های فارسی این دو واژه مترادف بکار گرفته می‌شود. حتی خانم دقیقیان هم که در مقاله همه جا از عبارت «تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت» صحبت می‌کند، در ویدئوی سخنرانی در یک مورد از عبارت «تفکیک نهاد دین از نهاد دولت» استفاده کرده است. اگر دولت را مجموعه ارگانهای قوای مجریه، مقننه و قضائیه در نظر بگیریم و خواستار جدائی دین از دولت باشیم، به این معنا خواهد بود که عمل کرد این ارگانها را نه دین، بلکه قوانین دموکراتیک مصوب نمایندگان مردم تعیین می‌کند. در این نگاه، حکومت به کابینه متشکل از نخست وزیر و هیئت وزیران اتلاق می‌شود که برای مدت محدودی انتخاب می‌شوند و می‌توانند افرادی دین دار یا بی دین باشند. خواست جدائی نهاد دین از نهاد حکومت(?) منظوری را که از سکولاریزم، و یا دقیق‌تر لائیسیته دنبال می‌کنیم، روشن بیان نمی‌کند.